

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

سوره مبارکه مومنون (جله هفتم)

جله خانوادگی - استاد اخوت ۹۴/۱۲/۵

در این جلسه به مباحثه قسمت‌های پایانی سوره مومنون پرداخته می‌شود.

همان‌طور که در جلسات قبل گفته شد این سوره مبارکه به بررسی صفات مومنان در دو قسمت می‌پردازد که بسیار نظیر به نظیر می‌باشند. بخشی از صفات در آیات ۱ تا ۹ سوره برشمرده می‌شود و سری دوم، آیات ۵۷ تا ۶۱ است که با اندک توجه متوجه می‌شویم این اوصاف نسبت به گروه اول، درونی‌تری می‌باشند. در واقع سرعت و سبقت در خیرات، ترسان بودن قلب، شرک نداشتن، ایمان داشتن و مشفق بودن از خشیت رب، از جمله صفات درونی ذکر شده در آیات ۵۷-۶۱ می‌باشند.

نکته‌ای که جای تامل دارد این است که چه دلیلی دارد خداوند صفات مومنین را از مناظر مختلف شرح دهد؟ آیا مراتب ایمان متفاوت است؟ آیا یک مومن را می‌توان با صفات متعدد توصیف کرد؟

اگرچه ممکن است هر انسان مومنی در یکی از مناطق قوت بیشتری داشته یا از مدخل یکی از این صفات ورود پیدا نماید، لذا هر مومنی باید تمام این صفات را داشته باشد پس نمی‌توان هیچ یک از این صفات را استثنا نمود. ممکن است نفس‌های مختلف ظرفیت‌های مختلف داشته باشند، یعنی از نظر ظرفیت و استعداد، همه انسان‌ها با هم متفاوت هستند اما نهایتاً هر مومنی باید همه این صفات را بروز دهد. نکته بعد این است که خداوند برای انسان و صفات او شئون مختلفی قائل است و مثلاً بعضی صفات را ادراکی یا رفتاری یا توجهی و... می‌داند که مجموعه این مراتب، انسان را تشکیل می‌دهد.

إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مِنْ خَشِيَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ (۵۷)

صفت خشیت به معنای مراقب، یک صفت توجهی است پس تا توجه انسان اصلاح نشود خشیت در او اتفاق نمی‌افتد.

وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ (۵۸)

ایمان به آیات هم ادراک دارد و هم رفتار و هم عاطفه.

وَالَّذِينَ هُمْ بِرَبِّهِمْ لَا يُشْرِكُونَ (۵۹)

عدم شرک در همه ی وضعیت های انسان بروز می یابد اما مهمترین آن در توجه به مقصد است. یعنی انسان وقتی برای دریافت، به منابع و مقاصد متعدد توجه کند مشرک می شود. آن سوی شرک، شکر است یعنی زمانی که انسان یکپارچه و موحد شود.

وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ (۶۰)

ایتاء ما اتوا یک صفت رفتاری است. و قلوبهم وجله یک صفت توجهی می باشد.

أُولَٰئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ (۶۱)

سرعت در خیر توجهی و رفتاری می باشد.

پس اگر خواستیم مجموعه ای از صفات توجهی و مدیریتی را بیان کنیم به آیات ۵۷-۶۱ سوره ای مومنون مراجعه می کنیم.

الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ (۲)

خشوع در نماز یک صفت رفتاریست.

وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ (۳)

اعراض از لغو هم رفتار نیست. (البته رفتارها هم دسته بندی و مراتب دارند. گاهی یک فعل و عملی ملکه و نهادینه می شوند.)

وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ (۴)

پرداخت زکات صفتی رفتار نیست.

وَالَّذِينَ هُمْ لِأُزْوَاجِهِمْ حَافِظُونَ (۵)

إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ (۶)

فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ (۷)

حفظ فروج هم عملیست رفتاری

وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ (۸)

رعایت عهد هم فعل و رفتار است.

وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ (۹)

محافظت از نمازهم در خود مکانیسم رفتاری دارد. یعنی مراقبت از اینکه نمازش فوت نشود.

پس در آیات ۱-۹ منظومه‌ای از صفات رفتاری را داریم.

در آیه ۶۲ باید دو اصل تکلیف و داشتن وسع را بپذیریم. خیلی از اوقات نمی‌توان در جزئیات، دو نفر را با هم مقایسه نمود اما در اصول و کلیات امکان مقایسه وجود دارد. به طور مثال خشیت در دو شخص به نسبت ظرفیت‌شان بروزات متفاوتی دارد. پس اگر اصل تنوع ظرفیت‌ها و بروزات را بپذیریم برای‌مان اثبات می‌شود که هیچ‌کس نمی‌تواند خود را با دیگری مقایسه نماید. یعنی به هیچ وجه نمی‌توانیم بگوییم ایمان همسایه من یا خواهرم یا ... از من کمتر است. چرا که ما وسع هیچ‌کس را نمی‌دانیم و حتی ممکن است ایمان آن‌ها نسبت به وسع‌شان بیشتر باشد. پس می‌توان این مهم را از آیه برداشت نمود که سطح ایمان دیگران به ما هیچ ربطی نداشته و اصلاً و ابداً حق قضاوت نداریم.

هم‌چنین مفهوم دیگری که از این آیه استنباط می‌شود این است که هر امری که بر انسان تکلیف شده حتماً در وسع او بوده‌است.

پاداش انسان‌ها در آخرت به سعی آن‌ها بستگی دارد و حظ و بهره آن‌ها از این پاداش به وسع‌شان مربوط است، در واقع کسی که وسع کمتری داشته اما به همان نسبت سعی در راستای ایمان نموده به رضایت می‌رسد و علمی نسبت به سطوح بالاتر ندارد که بخواهد ناراضی باشد و بگوید چرا به من بیش از این داده نشده‌است. مثلاً ما نمی‌توانیم میزان رضایتی که به رسول داده می‌شود را درک کنیم.

وسع در واقع قسمت توانمندی فرد می‌باشد یا به عبارتی گنجایش هر فرد است.

بَلْ قُلُوبُهُمْ فِي غَمْرَةٍ مِّنْ هَٰذَا وَ لَهُمْ أَعْمَالٌ مِّنْ دُونِ ذَٰلِكَ هُمْ لَهَا عَامِلُونَ (۶۳) حَتَّىٰ إِذَا أَخَذْنَا مُتْرَفِيهِم بِالْعَذَابِ إِذَا هُمْ يَجْرُونَ (۶۴) لَأَ تَجْرُوا الْيَوْمَ إِنَّكُمْ مِنَّا لَا تُنصِرُونَ (۶۵) قَدْ كَانَتْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ تَنكِصُونَ (۶۶) مُسْتَكْبِرِينَ بِهِ سَامِرًا تَهْجُرُونَ (۶۷) أَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ أَمْ جَاءَهُمْ مَا لَمْ يَأْتِ آبَاءَهُمُ الْأَوَّلِينَ (۶۸) أَمْ لَمْ يَعْرِفُوا رَسُولَهُمْ فَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ (۶۹) أَمْ يَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ بَلْ جَاءَهُم بِالْحَقِّ وَ أَكْثَرَهُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ (۷۰) وَ لَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ وَ مَنْ فِيهِنَّ بَلْ أَتَيْنَاهُمْ بِذِكْرِهِمْ فَهُمْ عَنِ ذِكْرِهِمْ مُعْرِضُونَ (۷۱) أَمْ تَسْأَلُهُمْ خَرْجًا فَخَرَجَ رِبِّكَ خَيْرٌ وَ هُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ (۷۲) وَ إِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ (۷۳) وَ إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَّا كِبُونَ (۷۴) وَ لَوْ رَحِمْنَاهُمْ وَ كَشَفْنَا مَا بِهِمْ مِّنْ ضُرٍّ لَلْجُودَ فِي طَغْيَانِهِم يَعْمَهُونَ (۷۵) وَ لَقَدْ أَخَذْنَا هُمْ بِالْعَذَابِ فَمَا اسْتَكَانُوا لِرَبِّهِمْ وَ مَا يَتَضَرَّعُونَ (۷۶) حَتَّىٰ إِذَا فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَابًا ذَا عَذَابٍ شَدِيدٍ إِذَا هُمْ فِيهِ مُبْسِئُونَ (۷۷) وَ هُوَ الَّذِي أَنشَأَ لَكُمْ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ الْآفَاقَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ (۷۸) وَ هُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (۷۹) وَ هُوَ الَّذِي يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ لَهُ الْاِخْتِلَافُ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ أَ فَلَا تَعْقِلُونَ (۸۰) بَلْ قَالُوا مِثْلَ مَا قَالَ الْأَوَّلُونَ (۸۱) قَالُوا أَ ءِذَا مِتْنَا وَ كُنَّا تُرَابًا وَ عِظَامًا أَ ءَنَّا لَمَبْعُوثُونَ (۸۲) لَقَدْ وَعَدْنَا نَحْنُ وَ آبَاؤُنَا هَٰذَا مِن قَبْلُ إِنْ هَٰذَا إِلَّا أَسْطِيرُ الْأَوَّلِينَ (۸۳)

اگر نتوانیم هنگام قرائت یا شنیدن آیات قرآن آن‌ها را در حوزه‌های مختلف خودشان جایگذاری کنیم پس از مدتی زنجیره آیات از دست‌مان خارج می‌شود و نمی‌دانیم که چرا خدا این واژه‌ها را بیان می‌کند. پس باید بدانیم که هر واژه و آیه مربوط به چه منطقه‌ای است مثلاً توجه، رفتار، ادراک یا... آیا در صدد آسیب‌شناسی است یا توحید یا....

آیا شایسته اجتماع را بررسی می‌کند یا فردی یا... اگر به این حوزه‌ها توجه نکنیم نمی‌توانیم به غرض و کاربرد آیات نزدیک شویم.

در این قسمت به آسیب‌شناسی مومنون می‌پردازد که بسیار حائز اهمیت است زیرا ما که "قد افلح المومنون" نیستیم و هنوز راه بسیار داریم پس باید آسیب‌ها را شناخته و برطرف کنیم.

آنچه در این سوره مهم است این است که انسان در وضعیت فلاح و عدم فلاح قرار دارد که فلاح را به مومنین نسبت می‌دهند و عدم فلاح را به مشرکین و ظالمین. (مومنون در قرآن در مقابل مشرک، ظالم، مکذب، فاسق و لا یومنون مستقیماً بیان شده‌اند).

تنها صفت بدی که با مومن قابل جمع است مشرک می‌باشد البته نه در آن واحد.

صفات مومنون بیان شده و مراتب آن در حوزه‌های مختلف توجهات، ادراک، عواطف، فعل و رفتار بررسی شده- است. هر کدام از این حوزه‌ها می‌تواند برای فرد محل آسیب واقع شود یا در مواقعی موجب ورود به یکی از ابواب جهنم شود. (جهنم و بهشت ابواب مختلفی دارند).

گاهی در ناحیه توجه ضعف داریم، گاهی عاطفه، گاهی هم فعل و رفتار. پس اولین قدم این است که بدانیم در کدام حوزه بیشترین ضعف را داریم به این علت که سیستم انسان این گونه است که هر فرد در حوزه‌های مختلف ضعف و قوت‌هایش متفاوت است. سپس با توجه به حوزه آسیب، شیوه‌های اصلاح فرق می‌کند.

یک شیوه این است که به صورت همزمان تمام مراتب یک صفت اصلاح شود. شیوه دیگر پاک کردن نقطه ضعف- هاست و دیگری تاکید بر نقطه قوت‌هاست و... پس هر وقت به آیات آسیب‌شناسی رسیدیم توجه کنیم که از کدام مکانیسم استفاده شده‌است.

بَلْ قُلُوبُهُمْ فِي غَمْرَةٍ مِّنْ هَٰذَا وَلَهُمْ أَعْمَالٌ مِّنْ دُونِ ذَٰلِكَ هُمْ لَهَا عَامِلُونَ (۶۳)

غمره به معنی سرگردانی است و در حوزه توجه می‌باشد. فعل در واقع گرایش و میل‌های نهادینه و تثبیت شده در فرد است. مثلاً اگر فرد گاهی در نماز خاشع باشد، یک رفتار است و اگر همیشه خشوع داشته باشد، فعل است. یکی از شئونات فعل، صفت است. مثلاً اگر بخشندگی در فردی تثبیت شود به او می‌گویند بخشنده، که صفت است و زیر مجموعه فعل. ادراک هم علم است و مقدمات آن در واقع هر چقدر در سیر مراتب پیش می‌رویم، مراتب قبلی را هم در خود دارد مثلاً رفتار، توجه و عاطفه را در خود دارد. اگر از منظر جامعه نگاه کنیم، گاهی بعضی افراد نقش ادراک را دارند همانند علما.

عده‌ای نقش عاطفه را دارند مثل اولیا و مربیان. عده‌ای نقش فعل را ایفا می‌کنند مثل متخصصین و بعضی هم رفتارند مثل کار راه اندازها؛ پس در سطح جامعه هم، انسان‌ها سطح بندی می‌شوند. برای مصداق توجه هم می‌توان به بزرگان یک قوم مثل رهبر یک جامعه اشاره کرد. البته یک فرد می‌تواند در جامعه در مراتب مختلف ایفای نقش کند.

بَلْ قُلُوبُهُمْ فِي غَمْرَةٍ مِّنْ هَٰذَا وَلَهُمْ أَعْمَالٌ مِّنْ دُونِ ذَٰلِكَ هُمْ لَهَا عَامِلُونَ (۶۳)

خداوند عامل اصلی عدم فلاح را در این آیه عدم توجه به آیه ۶۲ معرفی می‌کند (بل قلوبهم فی غمره من هذا. هذا منظور

پس آیه و لا نکلف نفساً ائلاً ووسعها و لدینا کتاب ینطق بالحق و هم لا یظلمون (۶۲) یکی از غرر آیات این سوره است. اگر انسان‌ها به تکلیف و وسع‌شان و داشتن کتابی که نطق می‌کند و سیستم ثبت در عالم توجه نکنند به فلاح نخواهند رسید.

حَتَّىٰ إِذَا أَخَذْنَا مُتْرَفِيهِم بِالْعَذَابِ إِذَا هُمْ يَجْرُونَ (۶۴) لَا تَجْرُوا الْيَوْمَ إِنَّكُمْ مِنَّا لَا تُنصِرُونَ (۶۵)

مترف: کسانی که انسانها به آنها نگاه کرده و آرمان سازی می کنند (از ما بهتران). کسی که تمام ظرفیتهای دنیا را برای خود فراهم کرده است. (در قرآن یعنی کسی که غیر از پرداختن به دنیا حواسش به هیچ چیز نیست اما لزوماً با اسراف همراهی ندارد. اما اعتقاد قرآن بر اینست که چنین فردی حتماً به طغیان کشیده می شود چرا که تمام سعی خود را صرف دنیا کرده و دیگر فرصت و توانی برای آخرت ندارد. مثل ما که تمام توانمان را صرف لیسانس، فوق لیسانس و دکترا کرده ایم و بعد که به قرآن می رسیم می گوئیم ۶۰۰ صفحه و این همه واژه و تفسیر در توان ما نیست.) حال دنیا این چنین است که هرچقدر انسان ها غنی تر شوند فقیرتر و قصی القلب تر می شوند!!!

قَدْ كَانَتْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ عَلَىٰ آغْقَابِكُمْ تَنْكِبُونَ (۶۶) مُسْتَكْبِرِينَ بِهِ سَامِرًا تَهْجُرُونَ (۶۷) أَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ أَمْ جَاءَهُمْ مَا لَمْ يَأْتِ آبَاءَهُمُ الْأُولِينَ (۶۸)

اینها همه آیات توجیهی عملی هستند. و در آیه ی ۶۸ درمان غمزه و گیجی را تدبیر معرفی می کند.

أَمْ لَمْ يَعْرِفُوا رَسُولَهُمْ فَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ (۶۹)

"ام" وظیفه اش یک پله ارتقا دادن است. در این آیه می فرماید: قبل از تدبیر باید به رسول باور داشته باشد.

أَمْ يَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ بَلْ جَاءَهُم بِالْحَقِّ وَأَكْثَرُهُم لِلْحَقِّ كَارِهُونَ (۷۰)

اگر به رسول باور نداری حداقل نسبت جنون به او نده. این نسبت جنون دادن به این دلیل است که فرد با شنیدن حق و مقایسه آن با درون خود احساس کراهت می کند.

وَلَوْ أَنَّبَعِ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ بَلْ أَتَيْنَاهُمْ بِذِكْرِهِمْ فَهُمْ عَنْ ذِكْرِهِمْ مُعْرِضُونَ (۷۱)

مجموعه ۳ آیه فوق را هوای نفس معرفی می کند.

أَمْ تَسْأَلُهُمْ خَرْجًا فَخَرَجَ رِبِّكَ خَيْرٌ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ (٧٢)

از این آیه به بعد به حوزه فعل وارد می شود. " تو مگر از آن ها چیزی خواستی؟ " که آنها دچار بخل شدند.

وَإِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (٧٣)

دعوت به صراط مستقیم برای آن ها سخت و ناخوشایند آمد.

وَإِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَا كَبِيرٌ (٧٤)

وَلَوْ رَحِمْنَاهُمْ وَكَشَفْنَا مَا بِهِمْ مِنْ ضُرٍّ لَلْجُؤُا فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ (٧٥)

مرحله بعد از غمره "یعمهون" است که اضطراب و سرگردانی خیلی شدید است.

وَلَقَدْ أَخَذْنَاهُمْ بِالْعَذَابِ فَمَا اسْتَكَانُوا لِرَبِّهِمْ وَمَا يَتَضَرَّعُونَ (٧٦)

یعنی گویی خدا و رسول از پس انسان بر نمی آیند!!! و عذاب نازل می کنند.

حَتَّىٰ إِذَا فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَابًا ذَا عَذَابٍ شَدِيدٍ إِذَا هُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ (٧٧) وَهُوَ الَّذِي أَنشَأَ لَكُمْ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ (٧٨) وَهُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (٧٩) وَهُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ وَلَهُ اخْتِلَافُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ أَ فَلَا تَعْقِلُونَ (٨٠)

خلق سمع و ابصار و افئده. انسان هیچ راهی برای فلاح ندارد مگر اینکه تمام اصلاحاتش را به حوزه تفکر و تعقل وارد نماید. پس باید باورهایش را مرور نماید. باورهای غلط را دور ریخته و درست ها را نگه دارد. مثلا من می دانم خدا و آخرت وجود دارد و من باید این موضوع را بالا دست همه باورهایم قرار دهم. در سیستم تعقل، گزاره ها شناس بوده و جایگاه خاص خود را دارند. انسان باید بداند هر فعلی که انجام می دهد بر مبنای کدام گزاره صحیح

است. انسان باید سعی کند گزاره‌های تعقلی قرآن را مثل آیه ۸۰ سوره مومنون را مبنای زندگی‌اش قرار دهد. این گزاره‌ها کوتاه بوده و در سطح اختلاف لیل و نهار و موت و حیات است. یعنی به درک تفاوت‌ها برسیم.

بَلْ قَالُوا مِثْلَ مَا قَالَ الْأَوَّلُونَ (۸۱) قَالُوا أَءِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَءِنَّا لَمَبْعُوثُونَ (۸۲) لَقَدْ وُعِدْنَا نَحْنُ وَءَابَاؤُنَا هَٰذَا مِنْ قَبْلُ إِنْ هَٰذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (۸۳) قُلْ لِمَنِ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۸۴) سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ (۸۵)

ریشه همه بی‌ایمانی‌ها در عدم باور آخرت است.

قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ (۸۶)

همان‌طور که در ادعیه ائمه علیهم السلام هم آمده توجه به مالکیت خدا بر آسمان و زمین موجب تقویت ذکر و تقوا در انسان می‌شود.

سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ (۸۷) قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۸۸) سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَأَنَّى تُسْحَرُونَ (۸۹)

یکی از مباحثی که در این سوره به صراحت ذکر شده و جای بحث دارد سحر می‌باشد که در جلسات بعد بررسی می‌شود.

تعمیل در فرج امام زمان (عج) صلوات